****

[تعریف تقلید 2](#_Toc499574538)

[اوفقیت تعریف تقلید به التزام با معنای لغوی از نظر اغا ضیاء 2](#_Toc499574539)

[تقلید در بحث ما از باب تفعیل است نه از باب تفعل 2](#_Toc499574540)

[نکته: معنای ضامن بودن مفتی 2](#_Toc499574541)

[اوفقیت تعریف تقلید به عمل مستند با معنای لغوی از جهت روایی 2](#_Toc499574542)

[مستبطن بودن عمل در هر سه تعریف 3](#_Toc499574543)

[اوفق بودن تعریف عمل مستند با معنای لغوی از جهت ارتکاز عرفی 3](#_Toc499574544)

[فهم عرفی بر خلاف ادعای مرحوم خویی 3](#_Toc499574545)

[ثمره اختلاف در تعریف 4](#_Toc499574546)

**موضوع**: اقوال در تعریف تقلید اجتهاد و تقلید/تعریف تقلید /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل تعاریف سه گانه ای برای تقلید مطرح گردید. مرحوم اخوند فرمود تقلید اخذ قول غیر است برای عمل کردن به ان. مرحوم خویی فرمود تقلید عملی است که مستند به قول غیر باشد. مرحوم شیخ و سید یزدی فرمودند تقلید التزام به عمل کردن به قول غیر است. التبه شاید منظور مرحوم اخوند نیز همان التزام باشد چون کلمات اخوند ناظر به کلمات مرحوم شیخ است و نظر مرحوم شیخ را دیده است و فقط تعریف عمل مستند را رد میکند فلذا شاید منظور اخوند همان التزام باشد. به هر حال مرحوم اخوند میفرماید تقلید نمیتواند به معنای عمل مستند باشد زیرا اگر این تعریف مراد باشد باید اولین تقلید بدون تقلید باشد زیرا در تقلید اول باید اخذ باشد بعد عمل شکل بگیرد درحالی که طبق این تعریف اولین تقلید اخذ در ان وجود ندارد و عمل بدون تقلید هم باطل است. استاد فرمود لازم نیست که همیشه اول اخذ باشد بعد عمل. بلکه میتواند عمل و اخذ با هم باشند. بعد وارد اوفقیت تعاریف نسبت به معنای لغوی تقلید شدند. مرحوم خویی فرمود تعریف تقلید به عمل مستند هم با معنای لغوی تقلید اوفق است و هم با معنای روایی و هم با معنای ارتکازی عرفی اوفق است. اما معنای لغوی تقید عبارت است از اینکه قلاده را بر گردن غیر گذاشتن است و وقتی عامی عمل خود را مستند به قول غیر میکند در حقیقت مسوولیت عمل خود را بر گردن مجتهد میگذارد بخلاف معنای التزام و اخذ که در حقیقت چیزی نیست که ان را به گردن غیر بیاندازد. استاد فرمود در هر سه تعریف معنای لغوی تقلید لحاظ شده است زیرا در همه تعاریف عمل وجود دارد منتها در تعریف مرحوم خویی معنای لغوی واضحتر است.

# تعریف تقلید

## اوفقیت تعریف تقلید به التزام با معنای لغوی از نظر مرحوم اغا ضیاء

قبل از اینکه وارد بحث شویم نکته ای را مرحوم اغا ضیا فرمودند که به بیان ان میپردازم. ایشان میفرماید: تعریف به التزام به معنای لغوی تقلید اوفق است زیرا وقتی عامی ملتزم میشود که به قول غیر عمل کند در حقیقت قلاده را بر گردن خودش انداخته است که به قول غیر عمل کند و خود عامی مقلد است به فتح لام و مجتهد مقلد است به کسر لام. یعنی در حقیقت ایشان اوفقیت به معنای لغوی را عکس شیخ و سید معنا کرده است.

## تقلید در بحث ما از باب تفعیل است نه از باب تفعل

ما قبول داریم وقتی گفته میشود تقلد السیف یعنی شمشیر را بر گردن انداخت و یا بند ان را بر گردن خود انداخت ولی این ماده از باب تفعل است که با بحث ما فرق میکند زیرا تقلیدی که ما از ان بحث میکنیم تقلیدی است که باب تفعیل است و دو مفعول را میگیرد و در بعضی از روایات هم که این ماده استعمال شده است و بحث ما را شامل میشود همان با تفعیل است. بنا بر این کلام مرحوم اغا ضیا متین است ولی خارج از بحث ماست.

### نکته: معنای ضامن بودن مفتی

اینکه در این روایات امده است که مفتی ضامن است به این معنا نیست که در همه وقایع متفی ضامن است چه اینکه حکم را دست استنباط کرده باشد و چه اشتباه ان را استنباط کرده باشد. بلکه به این معنا است که مجتهد مسوول است و از در مورد حکم صادر شده سوال میپرسند که ایا در این حکم حجت داشتی یا خیر؟ اگر حجت داشته باشد که مشکلی ندارد ولی اگر حجت نداشته باشد ان وقت باید جواب دهد و ضامن است.

## اوفقیت تعریف تقلید به عمل مستند با معنای لغوی از جهت روایی[[1]](#footnote-1)

مرحوم خویی فرمود که تعریف تقلید به عمل مستند با معنای لغوی مناسب است زیرا از جهت لغت و راویت و ارتکاز عرفی این اوفقیت تایید میشود در جلسه قبل از جهت لغوی بحث شد و بحث به تایید از جهت روایت رسید. روایاتی که میتوان به عنوان تایید اورد، دو بیان دارند[[2]](#footnote-2) در بعضی از انها امده است که مفتی ضامن است و در بعضی هم امده است که مجیب چه بگوید من بر عهده میگیرم و چه نگوید بر گردن او است. از این معنای روایی فهمیده میشود که عمل است مفتی ضامن است و یا بر گردن است نه اینکه التزام و یا اخذ قول غیر را ضامن باشد. بنا بر این تعریف به عمل مستند برای تقلید اوفق است.

## مستبطن بودن عمل در هر سه تعریف

استاد میفرماید: این فرمایش مرحوم خویی وقتی درست است که در تعاریف دیگری عمل وجود نداشته باشد در این صورت حرف اقای خویی درست بود ولی در تعاریف دیگر نیز عمل اخذ شده است زیرا وقتی تقلید را به التزام تعریف میکنند یعنی ملتزم میشود که به قول غیر عمل کند و یا تعریف به اخذ قول غیر معنایش این است که قول دیگری را اخذ میکند برای عمل کردن به ان. فلذا رد همه عمل اخذ شده است. هرچند که در تعریف مرحوم خویی عمل واضح تر است.

## اوفق بودن تعریف عمل مستند با معنای لغوی از جهت ارتکاز عرفی[[3]](#footnote-3)

در عرف وقتی کسی میگوید قلدتک الزیاره به معنای ان است که عمل خارجی زیارت را بر گردن تو میگذارم نه اینکه التزام به زیارت از جانب من را بر گردن تو میگذارم ویا اینکه اخذ به این قول برای عمل زیارت را بر گردن تو میگذارم. و از طرفی این ماده از همان ماده ای است که در روایات امده است و محل بحث است. بنابر این تعریف تقلید به عمل مستند از لحاظ ارتکاز عرفی با معنای لغوی اوفق است.

## فهم عرفی بر خلاف ادعای مرحوم خویی

عرف خلاف معنای ادعا شده از طرف مرحوم خویی را میفهمد زیرا عرف از تقلید مجرد التزام را میفهمد و لو اینکه اصلا عملی در کار نباشد یعنی وقتی یک عامی از مجتهدی به مجتهد دیگری رجوع میکند و بنا گذاری بر عمل به مجتهد دیگر میکند و لو اینکه اصلا عملی در کار نباشد ولی عرف میگوید از او تقلید کرده است. در مثالی که مرحوم خویی اورد درست است که عمل را متعهد میشود ولی ما با ان مثال کاری نداریم بلکه به تقلید در احکام کار داریم که خلاف مدعای مرحوم خویی است. و اینکه اخوند گفته است اخذ کند به خاطر این است که اخذ اماره ای بر التزام است. اگر عمل را تقلید میگویند به خاطر همان حیثیت بنا گذاری و التزام است ولو اینکه عملی درکار نباشد. اتفاقا در همان روایتی که میگوید ((قلدتک دینی)) عملی در کار نیست. ارتکاز مرحوم اخوند هم خوب بوده است که فرموده است اول باید اخذ باشد بعد عمل. هرچند اشکال ایشان درست نیست ولی ارتکازش خوب کار کرده است.

## ثمره اختلاف در تعریف

بعضی گفته اند که این بحث ثمره ای ندارد زبرا در ایه و یا روایتی که کلمه تقلید نیامده است تا درباره ی ان بحث شود و به توضیح ان پرداخته شود. اینکه در بعضی از روایات امده است ((فللعوام ان یقلدوه)) در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (

علیه السلام) است که این روایت نه سند دارد و نه اینکه متن ان از امام صادر شده است زیرا در روایت کلماتی از قبیل عوام، تقسیم فقهاء به فاسق و غیر فاسق، و .. وجود دارد که نظیرش را در روایت دیگر ندارم و بیشتر به کلمات علما سازگارتر است.

مرحوم اغا ضیا میفرماید: بر فرض که این روایت سند هم داشت و از امام صادر شده بود باز هم فایده نداشت زیرا این روایت ارشاد است به اینکه قول مجتهد حجیت دارد و دیگر بحث کردن از معنای تقلید فایده ای ندارد. نظیر ((صدق العادل)) که مفادش حجیت قول عادل است اما اینکه بحث شود که معنای صدق چیست دیگرفایده ای ندارد.

استاد میفرماید اگر روایت معتبر بوده باشد بحث از معنای تقلید فایده دارد زیرا روایت میگوید مقلد لازم نیست احتیاط کند و اجتهاد کند و جایز است که تقلید کند اما اینکه تقلید به چه چیزی محقق میشود باید بحث شود که ایا به التزام است یا به اخذ و یا به عمل است.

لا یقال: این بحث ثمره دارد در جایی که بقاء بر تقلید میت جایز است یا خیر؟ بعضی میگویند در تمام مسائل جایز است و بعضی میگویند در خصوص مسائلی که عمل کرده است و بعضی میگویند که در خصوص مسائلی که عالم شده است. در حقیقت این اختلاف به همان اختلاف در تعریف بر میگردد زیرا وقتی گفته میشود تقلید صرف التزام است قائل به جواز تقلید در تمام مسائل میشود چون التزام به تمام مسائل بوده است و کسانی که تقلید را عمل میداند قائل به جواز بقاء در خصوص مسائلی است که عمل کرده است و کسانی که به اخذ تعریف کرده اند قائل به جواز بقاء در خصوص مسائلی است که عالم.

فانه یقال: اختلاف در مساله بقاء ربطی به این اختلاف در تعریف ندارد زیرا اختلاف در مساله بقاء به مدارک ان و استظهار از ادله است و کلمه تقلید در ان مدارک نیست. فلذا مرحوم خویی که تعریف تقلید را عمل مستند میداند قائل به جواز بقاء در خصوص مسائلی میداند که عالم شده است. و همچنین در مساله عدول از مجتهددحی به مجتهد حی دیگری که اختلافی در انجا وجود دارد ربطی به بحث ما ندارد.

1. التنقیح فی شرح العروة الوثقی ج 1 ص 79 [↑](#footnote-ref-1)
2. فروع کافی چ 2 ص 358 [↑](#footnote-ref-2)
3. التنیقیح فی شرح العروة الوثقی ج 1 ص 79 [↑](#footnote-ref-3)